

Examining the Translation of Faiz al-Islam from Nahj al-Balagha Based on the Theoretical Model of Vinay and Darbelnet; A Case Study of the Sermon of “Ashbah” and “Qase’ah”

Mahin Hajizadeh*

Professor of Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

Sepideh Bagheri

PhD Student of Shahid Madani University of Azerbaijan, Tabriz, Iran

Abstract

Translation of religious and sacred texts, especially Nahj al-Balagha, is one of the most important ways to convey their concepts. These translations need accurate and scientific evaluation in order to identify the inadequacies and deficiencies in them, and as a result, improve the quality level of the translations. In the meantime, experts in the field of translation to measure translation have proposed many models and theories. The theoretical model of Vinay and Darbelneh is one of the most efficient theories that we can use it as a scientific framework in the evaluation of translated texts, especially religious texts. This model, which is a combination of two ways of direct and indirect translation, consists of seven techniques, which are borrowing, literal translation, paraphrasing, transformation, synthesis, equivalence and adaptation. In this research, which was carried out in a descriptive-analytical manner, a part of Faiz al-Islam's translation of Nahj al-Balagha was examined based on the model proposed by Vinay and Darbleneh, and the extent of using the seven techniques was determined. The results of this research indicate that the translator, while being faithful to the source text and following the principle of trustworthiness, has used more indirect translation techniques, and this has resulted in the fluency and eloquence of the translated text.

Keywords: Translation Criticism, Seven Techniques, Vinay and Darbelnet, Nahj al-Balagha, Faiz al-Islam.

* **Corresponding Author:** hajizadeh@azaruniv.ac.ir

How to Cite: Hajizadeh, M. & Bagheri, S. (2023). Examining the Translation of Faiz al-Islam from Nahj al-Balagha Based on the Theoretical Model of Vinay and Darbelneh; A Case Study of the Sermon of “Ashbah” and “Qase’ah”, *Journal of Seraje Monir*, 13 (45), 25-53.

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری وینی و داربلنه؛ مطالعه موردی خطبه اشباح و قاصه

مهین حاجی زاده*

استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

سپیده باقری

دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

چکیده

ترجمه متون دینی و مقدس، به ویژه نهج البلاغه، از مهم ترین راه‌ها برای انتقال مفاهیم آن‌هاست. این ترجمه‌ها نیازمند ارزیابی دقیق و علمی هستند تا بتوان نارسایی‌ها و کاستی‌های موجود در آن‌ها را شناسایی کرده، در نتیجه، سطح کیفی ترجمه‌ها را بهبود بخشید. در این میان، الگوها و نظریات متعددی از سوی صاحب‌نظران حوزه ترجمه، برای سنجش ترجمه مطرح شده‌اند. الگوی نظری وینی و داربلنه، یکی از کارآمدترین نظریات است که می‌توان از آن به عنوان چهارچوبی علمی در ارزیابی متون ترجمه شده، به ویژه متون دینی استفاده نمود. این الگو که ترکیبی است از دو شیوه ترجمه مستقیم و غیرمستقیم، از هفت تکنیک تشکیل شده است که عبارتند از: قرض‌گیری، ترجمه تحت‌اللفظی، گره‌برداری، تغییر صورت، تلفیق، معادل‌یابی و اقتباس. در این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام یافته است، بخشی از ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر مبنای الگوی پیشنهادی وینی و داربلنه مورد بررسی قرار گرفته است و میزان به کارگیری تکنیک‌های هفت‌گانه مشخص شده است. نتایج این جستار، حاکی از آن است که مترجم ضمن وفاداری به متن مبدأ و رعایت اصل امانت‌داری، بیشتر از تکنیک‌های ترجمه غیرمستقیم بهره برده است و این امر موجب سلاست و شیوایی متن ترجمه شده است.

کلیدواژه‌ها: نقد ترجمه، تکنیک‌های هفت‌گانه، وینی و داربلنه، نهج البلاغه، فیض الإسلام.

۱. مقدمه

اگرچه قدمت ارزیابی و نقد ترجمه به اندازه خود ترجمه نیست، اما تقریباً می‌توان گفت در تمام اعصار وجود داشته‌است. با این حال، هنگامی که در اواسط قرن بیستم، ترجمه به صورت نظام‌مند مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و شاخه‌ای جدید با عنوان مطالعات ترجمه ایجاد شد، به تدریج الگوها و مدل‌های خاصی از سوی نظریه‌پردازان این حوزه برای ارزیابی سطح کیفی متون ترجمه‌شده ارائه گردید. با توجه به اینکه فرایند ترجمه همواره با کاستی‌هایی همراه است، از نظریات ترجمه می‌توان برای برطرف کردن این کاستی‌ها و نقایص استفاده کرد و این نظریه‌ها می‌تواند راهگشای مترجمان باشد. بنابراین:

«ارزیابی ترجمه به منظور اطمینان از درستی و مطابقت آن با اصول و فنون مختلف ترجمه، ضروری است. از طرفی دیگر، ارزشیابی ترجمه و مترجم، زمینه‌ای مناسب فراهم می‌آورد تا رقابت مثبت در راستای بهبود کیفیت ترجمه بیشتر شود، در ترجمه‌ها روندی صعودی به وجود آید و در نهایت، ترجمه‌هایی با کیفیت عالی داشته باشیم» (رشیدی و فرزانه، ۱۳۸۹: ۵۹).

بررسی و نقد، دو شیوه داوری درباره ترجمه متون مختلف می‌باشد. نقد ترجمه، روش اظهار نظر کردن درباره یک ترجمه است که از طریق تشخیص کیفیت متن ترجمه و ارزشیابی آن در مقایسه با متن اصلی صورت می‌گیرد (ر.ک؛ منافی‌اناری، ۱۳۹۲: ۶۹). در میان مدل‌های نظری که به منظور نقد و کیفیت‌سنجی آثار ترجمه‌شده مطرح شده‌اند، روش‌های هفت‌گانه ژان پل وینی و ژان داربلنه اهمیت فراوانی دارد و بسیار مورد توجه پژوهشگران و مترجمان قرار گرفته‌است. این نظریه‌پردازان کانادایی در کتاب *سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی: روش ترجمه*، هفت تکنیک را برای ترجمه معرفی کرده‌اند که عبارتند از: قرض‌گیری، گرت‌برداری، ترجمه تحت‌اللفظی، تغییر صورت، تغییر بیان یا تلفیق، معادل‌یابی و اقتباس.

پس از قرآن کریم، *نهج‌البلاغه* از مهم‌ترین منابع دینی به شمار می‌رود که با توجه به جایگاه آن، پژوهشگران توجه ویژه‌ای به آن دارند و از زوایای مختلفی به واکاوی این کتاب ارزشمند می‌پردازند. با توجه به اینکه ترجمه‌های متعددی از این اثر ارزشمند امام

علی^(ع) صورت گرفته است، باید آن‌ها را با الگوی دقیق و علمی بررسی کرد، تا ضمن تبیین نقاط قوت و ضعف آن‌ها، موجبات رشد و تکمیل‌شان نیز فراهم شود. ترجمه فیض‌الاسلام را می‌توان در زمره ترجمه‌های سلیس و روان *نهج‌البلاغه* قرار داد. از جمله امتیازات و خصوصیات درخور توجه این اثر، آن است که مترجم در کنار ترجمه این کتاب دینی، کلمات و عباراتی را که نیازمند توضیح هستند، با استفاده از افزوده‌های تفسیری در داخل پراکنش شرح داده است، تا ترجمه دقیق و دور از ابهامی برای مخاطب ارائه دهد. اما هر ترجمه‌ای در کنار محاسنی که دارد، ممکن است دچار خطاها و لغزش‌هایی شود. ترجمه فیض‌الاسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. در پژوهش حاضر، ترجمه خطبه اشباح و قاصعه به عنوان بررسی گزینشی بر اساس الگوی وینی و داربلنه نقد و ارزیابی می‌شود. اگرچه برای ارزیابی دقیق یک ترجمه باید تمام متن را بررسی کرد، اما این مهم در مجال یک مقاله نمی‌گنجد و در قالب پایان‌نامه یا رساله امکان‌پذیر است. با وجود این، با بررسی این دو خطبه که از جمله خطبه‌های طولانی *نهج‌البلاغه* هستند، می‌توان درباره کیفیت ترجمه اظهار نظر کرد و آن را به طور نسبی به کل *نهج‌البلاغه* تعمیم داد. خطبه اشباح از خطبه‌های *پربار نهج‌البلاغه* و نودویکمین خطبه آن است. محققان درباره علت نامگذاری این خطبه اختلاف نظر دارند، به گونه‌ای که دیدگاه‌های مختلفی درباره وجه تسمیه آن ذکر کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نظرات این است که «اشباح به معنای فرشتگان است و از آنجا که بخشی از این خطبه درباره خلقت فرشتگان سخن می‌گوید، این خطبه را اینگونه نامگذاری کرده‌اند» (صدوق، ۱۳۹۸: ۷۹). آفرینش فرشتگان، توصیف خداوند، هدفمند بودن خلقت موجودات، توصیف چگونگی خلقت آسمان، زمین و پیامبران، از جمله مباحث مطرح در این خطبه است. خطبه ۲۳۴ *نهج‌البلاغه* نیز به خطبه قاصعه معروف است. این خطبه نیز مضامین اخلاقی و اجتماعی دارد و در آن به موضوعات مختلفی، از جمله دعوت به مطالعه تاریخ و عبرت گرفتن از آن، نکوهش تعصب و خودپسندی، دعوت به پرهیز از اطاعت شیطان، تحسین وحدت، تقبیح تفرقه اجتماعی و... پرداخته شده است.

پرسش‌های این پژوهش به قرار زیر است:

۱. کدام یک از تکنیک‌های هفت‌گانه وینی و داربلنه بیشترین فراوانی را در ترجمه فیض الإسلام به خود اختصاص داده‌است؟

۲. ترجمه فیض الإسلام با کدام یک از شیوه‌های ترجمه مستقیم یا غیرمستقیم انطباق بیشتری دارد؟

با توجه به سؤالات پژوهش، فرضیه‌های زیر قابل طرح است:

الف. به نظر می‌رسد از میان هفت راهبرد ترجمه وینی و داربلنه، مقوله تغییر صورت به دلیل ویژگی‌های دستوری خاص زبان فارسی، بسامد بالایی دارد.

ب. با توجه به اینکه فیض الإسلام از تکنیک‌های مربوط به شیوه غیرمستقیم بیشتر بهره گرفته‌است می‌توان گفت ترجمه وی با شیوه ترجمه غیرمستقیم سازگاری بیشتری دارد.

۲. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در ارتباط با نقد ترجمه از منظر الگوی نظری وینی و داربلنه صورت گرفته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

— مقاله «نقد ترجمه بخش‌هایی از رمان *سیدات القمر* با تأکید بر تکنیک‌های هفت‌گانه» (۱۴۰۱) به قلم محمدنبی احدی و یحیی بابایی که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده‌است. این مقاله کوشیده‌است با استناد به نظریه وینی و داربلنه، به بررسی ترجمه رمان *سیدات القمر* اثر جوخه الحارثی بپردازد. از جمله نتایج پژوهش، این است که مترجم به دلیل توجه به فهم خواننده، رویکردی مقصد‌گرا در پیش گرفته‌است. از این‌رو، در ترجمه او تکنیک‌های غیرمستقیم بارها یافت می‌شود و تلاش او برای خلق اثری خوانا و روان، سبب شده‌است که به‌ندرت از تکنیک‌های غیرمستقیم استفاده کند.

— پایان‌نامه ارشد با عنوان «بررسی و تحلیل هنجارهای ترجمه در تبدیل‌های ترجمه‌ای نظریات کتفورد و وینی و داربلنه؛ مطالعه موردی *قلعه حیوانات*» (۱۳۹۳) اثر مهشید جوان‌فرد، به راهنمایی حسن امامی و مشاوره محمدحسین قریشی در دانشگاه بیرجند نوشته شده‌است. این پایان‌نامه که بر مبنای تئوری کتفورد و وینی و داربلنه انجام یافته‌است، نشان

می‌دهد که هنجارهای ترجمه در نظریه وینی و داربلنه بیشتر رعایت شده‌است. همچنین، به دلیل در نظر گرفتن عوامل فرهنگی در این نظریه، میزان توقع مخاطبان متن مقصد در مقایسه با نظریه دیگر بیشتر برآورده شده‌است.

— مقاله «بررسی تعریف داستان "شاه و کنیزک" مثنوی با تکیه بر الگوی وینی و داربلنه (موردپژوهی مقایسه ترجمه منظوم هاشمی و جواهری)» (۱۳۹۹) پژوهشی از علی اصغر شهبازی و مصطفی پارسایی پور است که در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی منتشر شده‌است. این مقاله، برگردان داستان آغازین مثنوی، یعنی «شاه و کنیزک» را با تکیه بر هفت راهبرد ترجمه وینی و داربلنه ارزیابی کرده‌است و بیانگر آن است که تعریف جواهری به دلیل بهره‌گیری پربسامد از الگوهای ترجمه مستقیم، به متن مبدأ نزدیک‌تر است، ضمن اینکه در ترجمه منظوم هاشمی، ساختارهای نحوی و معنایی زبان مقصد جلوه بیشتری دارد.

— مقاله «واکاوی ترجمه گرمارودی از نامه امام علی^(ع) به مالک اشتر بر پایه راهکارهای هفت گانه وینه و داربلنه» (۱۳۹۷) به قلم احسان اسماعیلی طاهری و همکاران به نگارش درآمده‌است و در مجله مطالعات ترجمه قرآن و حدیث چاپ شده‌است. دستاورد این جستار، حاکی از آن است که گرمارودی از بین روش‌های هفت گانه وینی و داربلنه کمتر از شیوه ترجمه مستقیم استفاده کرده‌است و از تکنیک‌هایی که مربوط به شیوه غیرمستقیم ترجمه است، بیشترین بهره را برده‌است.

— مقاله «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از عربی به فارسی بر اساس نظریه وینه و داربلنه» (۱۳۹۸) اثر حمیدرضا حیدری در مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی به چاپ رسیده‌است. این پژوهشگر با تکیه بر الگوی وینی و داربلنه، درباره تغییراتی که هنگام ترجمه یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد در زبان ایجاد می‌شود، بحث نموده، دامنه اختیارات مترجم در این زمینه را نشان داده‌است.

— مقاله دیگری با عنوان «عملیة الترجمة الشفهية من الفارسية إلى العربية في وسائل الإعلام؛ اعتماداً على نظرية تقنيات فيني وداربلنت» (۱۳۹۷) نوشته علی کواری و همکاران در مجله

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی‌زاده و سپیده باقری | ۳۱

انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی منتشر شده است. این پژوهشگران تکنیک‌هایی را که مترجمان شفاهی در محافل رسانه‌ای به کار می‌گیرند، شناسایی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فنون ترجمه شفاهی، مانند نوع کتبی آن است و فقط از نظر کمیت با هم متفاوت هستند.

— مقاله دیگری نیز با عنوان «بررسی و تحلیل رمان الشحاذ بر اساس الگوی نظری وینه و داربلنه» (۱۳۹۶) به کوشش شهریار نیازی و همکاران در فصلنامه زبان پژوهی انجام یافته است. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که مترجم در ترجمه رمان الشحاذ، به شیوه ترجمه غیرمستقیم روی آورده است و از تکنیک همانندسازی بیشترین بهره را برده است.

طبق بررسی‌های انجام شده، به نظر می‌رسد ترجمه فیض الإسلام از خطبه اشباح و قاصعه نهج البلاغه تاکنون از منظر الگوی پیشنهادی وینی و داربلنه نقد و بررسی نشده است.

۳. وینی و داربلنه

ژان پل وینی (۱۹۱۰—۱۹۹۹ م.) زبان‌شناس و پژوهشگر فرانسوی—کانادایی، و از پیشگامان مطالعات ترجمه است. وی مقالات زیادی در زمینه ترجمه، سبک‌شناسی و زبان‌شناسی فرانسه نوشته است. ژان پل وینی نظریات ارزشمندی در زمینه ترجمه ارائه کرده است و از جمله کسانی است که تأثیر فراوانی در توسعه ترجمه در کانادا بر جای گذاشته است. ژان داربلنه (۱۹۰۴—۱۹۹۰ م.) نیز زبان‌شناس و نظریه پرداز ترجمه است که در سبک‌شناسی تطبیقی زبان‌های فرانسه و انگلیسی با ژان پل وینی همکاری داشت.

وینی و داربلنه به صورت مشترک کتابی را با عنوان سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی: روشی برای ترجمه منتشر کردند و مدل پیشنهادی خود را در همین کتاب ارائه دادند. آن‌ها در تحلیل سبک‌شناسی خود از زبان فرانسه و انگلیسی، با اشاره به تفاوت‌های مختلف میان این دو زبان، برخی روش‌های ترجمه را برای حل این تفاوت‌ها مطرح کردند. وینی و داربلنه به جای دو روش ترجمه آزاد و تحت‌اللفظی، در وهله اول قائل به دو شیوه

ترجمه بودند: ترجمه مستقیم و ترجمه غیرمستقیم. این دو شیوه به زیرگروه‌هایی تقسیم می‌شوند. ترجمه مستقیم سه مؤلفه «قرض‌گیری، ترجمه تحت‌اللفظی و گرت‌برداری» را شامل می‌شود و ترجمه غیرمستقیم نیز از چهار تکنیک «تغییر صورت، تغییر بیان یا تلفیق، معادل‌یابی و اقتباس» تشکیل شده‌است. این دو نظریه‌پرداز روش ترجمه تحت‌اللفظی را بهترین روش ترجمه می‌دانند، اما بر این باورند هرگاه مؤلفه‌های ترجمه مستقیم کارساز نبود، می‌توان به سراغ ترجمه غیرمستقیم رفت؛ چراکه «برخی از نظریات ترجمه، متن مبدأ را در اولویت قرار داده، به اصطلاح نویسنده‌محور هستند و برخی دیگر، به متن مقصد توجه دارند و مخاطب‌محور محسوب می‌شوند» (افضلی و اسداللهی، ۱۳۹۸: ۸۶). نظریه وینی و داربلنه به دلیل داشتن هر دو شیوه ترجمه مستقیم و غیرمستقیم، و در نظر داشتن مسائل فرهنگی، می‌تواند الگوی جامع و کارآمدی در نقد و ارزیابی متون ترجمه‌شده باشد.

۴. کاربست تکنیک‌های هفتگانه

در این بخش از پژوهش، با بررسی نمونه‌هایی از ترجمه نهج البلاغه، به تطبیق هر یک از تکنیک‌های پیشنهادی وینی و داربلنه در ترجمه فیض‌الاسلام از خطبه اشباح و قاصعه پرداخته می‌شود.

۴-۱. قرض‌گیری (Borrowing)

اولین راهبرد ترجمه در مدل پیشنهادی وینی و داربلنه، قرض‌گیری است. یول قرض‌گیری را «تصاحب کلمات از زبان‌های دیگر» (Yule, 1996: 65) توصیف می‌کند. به گفته فرامکین و رادمن، قرض‌گیری زمانی صورت می‌گیرد که یک زبان، کلمه یا واژه‌ای را از زبان دیگر به فرهنگ لغت خود اضافه کند که غالباً تلفظ آن را متناسب با قوانین واجی زبان مقصد تغییر می‌دهد (Fromkin & Rodma, 1998: 459)؛ به عبارت دیگر:

«هنگامی که زبان مبدأ در قالب واژه یا گروهی واژه، واقعیتی مادی یا انتزاعی را ارائه

می‌کند که در زبان مقصد وجود ندارد، پربسامدترین راه‌حل طبیعی، چشم‌پوشی از

برگردان آن است که نتیجه به صوت وام‌گیری درمی‌آید، البته به شرط آنکه استعمال واژه

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی زاده و سپیده باقری | ۳۳

مزبور در زبان مقصد، جای خود را باز کرده باشد و تعمیم پیدا کند» (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۶۵).

یکی از تحولاتی که پس از ظهور اسلام در زبان عربی ایجاد شد، ورود اصطلاحات جدید عبادی و عقایدی از قبیل ایمان، کفر، اسلام، فرقان، صلوات، زکات و... بود که پیش از آن، در زبان عربی وجود نداشت. پس از اینکه ایرانیان به دین اسلام روی آوردند، این اصطلاحات به تدریج به زبان فارسی نیز وارد شد و به مرور جزئی از آن محسوب شد؛ چراکه زبان عربی، زبان قرآن بود و در زمان‌های پیشین، به عنوان زبان علم در میان ادبا و دانشمندان ایرانی رواج داشت و به دلیل همین ارتباطات مذهبی، علمی و فرهنگی، تأثیر فراوانی بر زبان فارسی بر جای گذاشت و واژگان زیادی به این زبان راه پیدا کرد. فیض الإسلام در ترجمه نهج البلاغه سعی نموده در ترجمه اصطلاحات دینی، با رعایت اصل سره‌نویسی، تا حد امکان از معادل‌های دقیق فارسی بهره بگیرد و از وارد کردن واژگان زبان مبدأ در زبان مقصد خودداری کند. اما در موارد اندکی که با فقدان معادل در زبان فارسی مواجه شده، ناگزیر واژگانی را از زبان عربی وام گرفته است. به طور کلی، می‌توان گفت این مترجم در انتخاب معادل، دقت زیادی به خرج داده است و مؤلفه قرض‌گیری در ترجمه وی، کاربرد اندکی دارد. در ادامه به نمونه‌هایی از واژگان قرضی که مستقیماً به ترجمه فارسی راه یافته است، اشاره می‌شود.

— «مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفٍ تَمَرَاتِ الْأَرْضِ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَهْلِ الْمَلَائِكَةِ وَالْفُقَرِ. در زکات است دادن میوه‌های زمین و غیر از آن به زیردستان و درویشان» (فیض الإسلام، ۱۳۷۷: ۷۹۸-۷۹۹).

— «كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سِنَةٍ لَا يُدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ. خدا را شش هزار سال عبادت کرده بود که معلوم نیست آیا از سال‌های دنیاست، یا از سال‌های آخرت» (همان: ۷۷۹-۷۸۰).

— «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبْرِيَاءَ وَأَخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَجَعَلَهُمَا حِمِيًّا وَحَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَأَصْطَفَاهَا لِجَلَالِهِ وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَازَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ: سپاس، سزاوار

خداوندی است که پوشید توانگری و بزرگواری را و این دو صفت را به خود اختصاص داده، نه برای آفریدگانش، و آن‌ها را بر غیر خود ممنوع و حرام گردانید و آن‌ها را برای جلال خویش برگزید و لعنت را قرار داد برای هر که از بندگانش در این دو صفت با او منازعه نماید» (همان: ۷۷۶-۷۷۷).

در عبارت‌های فوق، معادل‌گزینی کلمات «زکات»، «آخرت»، «حرام» و... از طریق قرض‌گیری صورت گرفته است. به دلیل قرابت فرهنگی موجود میان زبان عربی و فارسی، و نیز با توجه به اینکه این دو زبان واژگان اشتراکی فراوانی دارند، این کلمات برای فارسی‌زبانان غیرمرسوم، ناآشنا و یا نامفهوم نیست. به همین دلیل، مترجم کلمات مذکور را مستقیماً وارد زبان فارسی کرده است و نیازی ندیده درباره آن‌ها توضیحاتی اضافی در ترجمه بیاورد. شایسته ذکر است که مترجم به جای اینکه واژه «جلال» را عیناً به زبان فارسی منتقل کند، می‌توانست در ترجمه آن از برابر فارسی مناسب، مانند «شکوه» یا «بزرگی» استفاده کند.

نمونه دیگری از واژگانی که به صورت قرضی وارد ترجمه فارسی شده‌اند:

— «وَأَجْرَاهَا عَلَىٰ إِذْلالِ تَسْخِيرِهَا مِنْ ثَبَاتِ ثَابِتِهَا وَمَسِيرِ سَائِرِهَا وَهَبُوطِهَا وَصُعُودِهَا وَنَحُوسِهَا وَسُعُودِهَا: ستارگانی را که ثابت‌اند و آن‌هایی که همواره در حرکت هستند و هبوط و صعود و نحوس و صعود آن‌ها را مسخر و برقرار فرمود» (همان: ۲۴۳ و ۲۴۶).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کلمات «هبوط»، «صعود»، «نحوس» و «سعود» با وجود داشتن معادل در زبان فارسی به همان شکل وارد زبان مقصد شده‌اند.

— «مَا كَلَّفَكَ الشَّيْطَانُ عِلْمَهُ مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ عَلَيْكَ فَرْضُهُ، وَلَا فِي سُنَّةِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَأُئِمَّةِ الْهُدَىٰ أَثْرُهُ، فَكُلُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ: آن صفاتی را که شیطان به آموختن آن تو را واداشته و در کتاب دانستن آن بر تو واجب نمی‌باشد و در طریقه پیغمبر اکرم و ائمه هدی اثری از آن نیست، علم و دانستن آن را به خداوند سبحان واگذار» (همان: ۲۳۶).

در این نمونه، مترجم از راهبرد قرض‌گیری بهره گرفته است و ترکیب «أُمَّةٌ الْهُدَى» را به همان صورت به زبان مقصد انتقال داده است. اما ترجمه مبهم باقی نمانده، برای مخاطب نیز واضح و روشن است.

در کل، قرض‌گیری‌هایی که به وسیله مترجم به کار گرفته شده است، به حداقل خود می‌رسد. با این حال، با توجه به اینکه فرهنگ زبان مبدأ و مقصد شباهت‌هایی دارند و به هم نزدیک هستند، این موارد اندکی که نیز به کار رفته‌اند، برای مخاطبان فارسی‌زبان، واژگانی آشنا هستند و مفهوم مورد نظر را می‌رسانند.

۲-۴. ترجمه تحت‌اللفظی (Literal translation)

وینی و داربلنه ترجمه تحت‌اللفظی را ترجمه‌ای کلمه به کلمه توصیف می‌کنند که بیشتر بین زبان‌هایی که از یک خانواده و فرهنگ هستند، معمول است. آن‌ها این روش را به عنوان مناسب‌ترین روش ترجمه پیشنهاد می‌کنند و معتقدند ترجمه تحت‌اللفظی را می‌توان فقط به دلیل الزامات ساختاری و زبان‌شناسی، و تنها پس از بررسی کامل بودن معنا، کنار گذاشت (Vinay & Darblenet, 1995: 288). بنابراین، ترجمه تحت‌اللفظی در صورتی امکان‌پذیر است که هر دو زبان مبدأ و مقصد از لحاظ ساختاری، قرابت زیادی با یکدیگر داشته باشند، تا خللی به ترجمه وارد نشود. ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه جزء آن دسته از ترجمه‌هایی است که می‌توان آن را مبدأگرا دانست. برای فیض الإسلام، رعایت اصل امانت‌داری در اولویت قرار دارد. او به دلیل در پیش گرفتن رویکردی لفظ‌مدار، تغییرات عمده‌ای در ساختار زبان مبدأ ایجاد نکرده است و فقط در مواقعی که ویژگی‌های دستوری زبان عربی با ساختار زبان فارسی مطابقت ندارد و انتقال آن موجب ابهام و پیچیدگی در کلام می‌شود، دست به تغییرات جزئی در ساختار زبان مبدأ می‌زند، تا به شیوایی و سلاست متن ترجمه آسیب وارد نشود.

— «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّ وَالْكَبرِيَاءَ: سپاس سزاوار خداوندی است که پوشید توانگری و بزرگواری را» (فیض الإسلام، ۱۳۷۷: ۷۷۶-۷۷۷).

چنان که مشاهده می‌شود، متن عربی و ترجمه آن از نظر ساختار و چینش کلمات تا حدود زیادی با یکدیگر مطابقت دارند و برگردان لفظ به لفظ عبارت، مشکلی ایجاد نکرده است. به همین دلیل، می‌توان آن را پذیرفتنی دانست.

در عبارت زیر نیز مترجم به شیوه تحت‌اللفظی عمل کرده است:

— «فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَسَلَفُ الْمُتَكَبِّرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصْبِيَّةِ: پس دشمن خدا، پیشوای متعصبین و پیشرو گردنکشان است که بنیان عصیت را به جا گذارد» (همان: ۷۷۶-۷۷۸).

اما گاهی مترجم در کنار ترجمه لفظ به لفظ، با در نظر گرفتن ویژگی‌های زبان فارسی، تغییرات جزئی نیز در ترجمه ایجاد کرده است؛ به عنوان مثال، در عبارت زیر، فعل «ألحقت» را به انتهای جمله انتقال داده است:

— «وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَلْحَقْتَ الْعِظْمَةَ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ: و مانند متکبر گردنکش بر فرزند مادرش نباشید که بر او تکبر نمود، بدون اینکه خداوند در او فزونی قرار داده باشد، جز آنکه کبر و بزرگی ناشی از رشک به او روی آورد» (همان: ۷۸۲ و ۷۸۴).

در نمونه زیر نیز فعل «إختبر» با اندکی جابه‌جایی ترجمه شده است:

— «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اخْتَبَرَ الْأُولِينَ مِنْ لَدُنْ آدَمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِلَى الْآخِرِينَ مِنْ هَذَا الْعَالَمِ بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَا تُبْصِرُ وَلَا تَسْمَعُ: آیا نمی‌بینید که خداوند سبحان پیشینیان را از زمان آدم — صلوات الله علیه — تا آخرین نفر از این جهان آزمایش فرموده، به سنگ‌هایی که نه زیان می‌بخشد، نه سود دارد، نه می‌بیند و نه می‌شنود» (همان: ۷۹۴ و ۷۹۶).

فیض‌الاسلام علاوه بر ساختار، در حوزه واژگان نیز به شیوه تحت‌اللفظی روی آورده است. اما این شیوه به‌رغم کارایی آن، ممکن است در برخی مواقع مشکل‌آفرین باشد و موجب فهم نادرست از متن گردد.

— «حَتَّى وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ — صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ — مُرْفَرَفَةً: تا بین دو دست پیغمبر، صلی الله علیه و آله، مانند مرغ پروبال‌زنان ایستاد» (همان: ۸۱۶ و ۸۱۸).

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی زاده و سپیده باقری | ۳۷

فیض الإسلام برای ترجمه «بَيْنَ يَدَي» عبارت «بین دو دست» را برگزیده است. اگرچه کلمه «ید» در اصل به معنای «دست» می باشد، اما در جمله بالا، در معنای «حضور، در مقابل، پیش رو» به کار رفته است که معنای استعاری «ید» محسوب می شود. به همین دلیل، ترجمه تحت اللفظی این کلمه به معنا آسیب وارد کرده است.

به طور کلی، ترجمه تحت اللفظی هم در حوزه واژگان و هم در سطح ساختار، به ویژه در انتقال تأکیدات که به دلیل نشان دادن اهمیت یک موضوع در متن اصلی ذکر شده اند، صورت گرفته است، تا به محتوا و پیام خدشه ای وارد نشود. این موضوع از نکات مثبت ترجمه فیض الإسلام محسوب می شود، اما با وجود این، پایبندی و ترجمه کلمه به کلمه به شکلی نامناسب، ممکن است در برخی موارد به خوانایی و رسایی متن آسیب وارد کند.

۳-۴. گرتة برداری (Calque)

اصولاً گفته شده است:

«در گرتة برداری، برخلاف روش وام گیری، دیگر عین کلمه را از زبان مبدأ نمی گیرند، بلکه صورت ترکیبی کلمات یا اصطلاحات را به اجزای سازنده اش تجزیه می کنند و به جای هر کدام از این اجزاء، معادلی را که از پیش در زبان مقصد است، می گذارند» (کمالی، ۱۳۹۲: ۳۲).

گرتة برداری معمولاً در سه سطح واژگانی، نحوی و معنایی صورت می گیرد. نمونه هایی که از نهج البلاغه یافت شده، از نوع واژگانی است. فیض الإسلام از این تکنیک در ترجمه به صورت حدافلی و خیلی اندک بهره گرفته است.

- «لَوْ أَرَادَ - سُبْحَانَهُ - أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَّاتٍ وَأَنْهَارٍ وَ سَهْلٍ وَقَرَارٍ، جَمَّ الْأَشْجَارِ، دَانِي الثَّمَارِ، مُلْتَفِ الْبُنْيِ، مُتَّصِلِ الْقُرَى، بَيْنَ بُرَّةٍ سَمْرَاءٍ وَ رَوْضَةٍ خَضْرَاءٍ وَأَرْيَافٍ مُحَدَّقَةٍ وَعِرَاصٍ مُغْدَقَةٍ وَ زُرُوعٍ نَاضِرَةٍ وَ طُرُقٍ عَامِرَةٍ لَكَانَ قَدْ صَغَّرَ قَدْرَ الْجَزَاءِ عَلَى حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ: اگر خداوند سبحان می خواست، خانه محترم و عبادتگاه های بزرگ خویش را قرار دهد بین باغ ها و جوی ها و زمین نرم و هموار با درخت های بسیار و با میوه های در دسترس و ساختمان های به هم پیوسته و ده های نزدیک به هم و بین گندم سرخ گونه و

مرغزار سبز و زمین‌های پرگیاه بستان‌دار و کشت‌زارهای تازه و شاداب و راه‌های آباد، مقدار پاداش را به تناسب کمی آزمایش اندک می‌گردانید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۷۷: ۷۹۵ و ۷۹۷).

مترجم در ترجمه واژه خارجی «بیت الحرام» به جای اینکه از روش قرض‌گیری استفاده کند، به شیوه گرده‌برداری روی آورده‌است، بدین صورت که با تجزیه اجزای این کلمه و کنار هم قرار دادن معادل هر دو در زبان فارسی، آن را به زبان مقصد ترجمه کرده‌است. نمونه دیگری که مترجم در آن به روش گرده‌برداری عمل کرده، واژه «غیرمصیب» است: «قَالَ: رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزِينََنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِينَهُمْ أَجْمَعِينَ، قَدْفَأَ بَغِيبٍ بَعِيدٍ وَرَجْمًا بِظَنٍّ غَيْرِ مُصِيبٍ: گفت: پروردگار من برای اینکه مرا گمراه کردی، هر آینه گناهان را برابر بنی آدم در زمین می‌آرایم، در حالی که اظهار غیب‌گویی کرده، از روی گمان نادرست آن را بیان نمود» (همان: ۷۸۱ و ۷۸۳).

واژه «غیر مصیب» صورت ترکیبی است که از دو اسم تشکیل شده‌است. مترجم این کلمه را به صورت واژه‌های تشکیل‌دهنده آن تجزیه کرده‌است و ترکیب «نادرست» را که از پیشوند «نا» و صفت «درست» ساخته شده، به جای آن قرار داده‌است. در عبارت زیر نیز ترکیب «أولی أجنحة» به روش گرده‌برداری و به صورت «دارای بال‌ها» ترجمه شده‌است. «أَنْشَأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَفَاوِتَاتٍ، أُولَى أَجْنَحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ: خدای تعالی آنان را به صورت‌ها و شکل‌های گوناگون دارای بال‌ها آفرید که تسبیح‌کنان بزرگی و ارجمندی او را می‌ستایند» (همان: ۲۵۲-۲۵۳).

«قَدْ اتَّخَذُوا ذَا الْعَرْشِ ذَخِيرَةً لِيَوْمِ فَاقَتِهِمْ: دارای عرش را برای روز حاجت و نیازمندی ذخیره قرار داده‌اند» (همان: ۲۵۶).

در این نمونه نیز کلمه «ذا العرش» تجزیه شده، در برابر هر یک از اجزای آن، یک برابر فارسی قرار داده شده‌است.

«عَالِمُ السَّرِّ مِنَ ضَمَائِرِ الْمُضْمِرِينَ، وَنَجْوَى الْمُتَخَفَتِينَ... وَعَوْمُ بَنَاتِ الْأَرْضِ فِي كُتُبَانَ الرَّمَالِ وَمُسْتَقَرُّ ذَوَاتِ الْأَجْنَحَةِ بِذُرَى شَنَاخِيْبِ الْجِبَالِ: خداوند متعال عالم و داناست بر

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی زاده و سپیده باقری | ۳۹

کسانی که راز خود را پنهان کنند و به پنهان گویی آنان که سخن با یکدیگر آهسته گویند... و به فرو رفتن و سیر حشرات در ریگستان‌ها و به جایگاه پرندگان بر سر کوه‌های بلند» (همان: ۲۶۷-۲۶۸).

در عبارت فوق، دو مورد گرده برداری مشاهده می‌شود. کلمات «ریگستان» و «پرندگان» از یک اسم و پسوند ساخته شده‌اند و به روش گرده برداری معادل‌یابی شده‌اند. باید به این نکته اشاره کرد که در روش گرده برداری، با کنار هم قرار دادن اجزای کلمات، ترکیب‌های جدید ساخته شده، به تدریج جزء واژگان یک زبان محسوب می‌شوند. در پایان این بخش، باید گفت تکنیک‌های شیوه مستقیم، کاربرد کمتری در ترجمه فیض الإسلام دارند. ضمن اینکه از میان مؤلفه‌های شیوه مستقیم، مؤلفه ترجمه تحت‌اللفظی بیش از سایر روش‌ها استفاده شده‌است.

۴-۴. تغییر صورت (Transposition)

لارسون اظهار می‌کند که ترجمه، تغییر شکل است و این تغییر در سطوح مختلف در متن صورت می‌گیرد (Larson, 1984: 2). در واقع، «تغییر یا جابه‌جایی یک روش ترجمه است که شامل تغییر دستور زبان و ساختار زبان مبدأ در زبان مقصد است» (Vinay & Darblenet, 1995: 36) و «هر زبان، قوانین دستوری خاصی دارد و از آنجا که مترجم باید ضرورتاً از قوانین زبان مقصد متابعت کند، در مواردی که دو زبان بر یکدیگر انطباق نمی‌یابند، تغییر اجتناب‌ناپذیر است» (خزاعی فر، ۱۳۸۸: ۴۴). این جابه‌جایی به گونه‌ای است که تغییری در پیام متن ایجاد نمی‌شود. اما باید گفت:

«مترجمان معمولاً تحت تأثیر عوامل مختلف، کم‌وبیش تغییراتی فراتر از تغییرات اجباری را در ترجمه ایجاد می‌کنند. از این تغییرات، با عنوان "تغییرات اختیاری" یاد می‌شود. اولین محققانی که این گونه تغییرات را نظام‌مند توصیف کرده‌اند، وینی و داربلنه هستند» (حیدری، ۱۳۹۸: ۲۰۰).

ماندی مقوله تغییر صورت را مقوله بسیار مهمی در ترجمه می‌داند، به گونه‌ای که می‌توان آن را متداول‌ترین تغییر ساختاری انجام گرفته به وسیله مترجمان در نظر گرفت

(ر.ک؛ ماندی، ۱۳۹۲: ۱۰۱). جابه‌جایی در ترجمه فیض‌الاسلام نیز پربسامدترین تکنیکی است که به کار گرفته شده‌است. او با آگاهی بر این واقعیت که انتقال قواعد دستوری یک زبان به زبان دیگر همیشه ممکن نیست، به ساختار متن مبدأ اکتفا نمی‌کند و قواعد دستوری را مطابق با قوانین زبان فارسی سامان می‌بخشد، تا ضمن ارائه ترجمه‌ای مطلوب، مخاطب فارسی‌زبان نیز دچار ابهام و سردرگمی نشود. این امر در برخی موارد سبب شده‌است ترجمه وی برای خوانندگان زبان مقصد طبیعی‌تر نمود پیدا کند و مبهم و دیرفهم نباشد. با بررسی ترجمه فیض‌الاسلام، موارد زیادی از این تکنیک را می‌توان پیدا کرد. در زیر به برخی از نمونه‌های مستخرج از ترجمه اشاره می‌شود که در آن‌ها صورت دستوری تغییر یافته‌است:

— «فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ، وَ زَا حَتَّ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَاقِبَةُ فِيهِ عَلَيْهِمْ: و هرگاه در تفاوت دو حالت ایشان اندیشه نمودید، پس اختیار کنید هر کاری را که به سبب آن ارجمند گشتند و دشمنان را از آنان برطرف ساخت و تندرست ماندند» (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۷: ۸۰۱).

در این عبارت، واژه «الأعداء» که فاعل است، به صورت مفعول ترجمه شده‌است و قالب و ساختار آن تغییر یافته‌است، در حالی که بهتر بود این گونه ترجمه می‌شد: «دشمنان از سرشان رانده شد».

- «إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ: من آدمی را از گلِ خلق خواهم نمود» (همان: ۷۷۶).
کلمه «خالق» اسم فاعل است، اما در قالب فعل ترجمه شده‌است. از سوی دیگر، زمان آن نیز از حال به مستقبل تغییر یافته‌است.

— «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِ نُسَارِعِ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ: آیا گمان می‌کنند آنچه ما از دارایی و فرزندان به ایشان عطا می‌کنیم، در نیکویی‌های ایشان می‌شتابیم، بلکه شعور ندارند» (همان: ۷۸۹ و ۷۹۱).

مترجم در برگردان فعل منفی «لايشعرون»، عبارت «شعور ندارند» را به کار برده‌است که از دو واحد واژگانی جداگانه تشکیل یافته‌است.

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی زاده و سپیده باقری | ۴۱

— «وَرَاءَ ذَلِكَ الرَّجِيحِ الَّذِي تَسْتَكُّ مِنْهُ الْأَسْمَاعُ سُبْحَاتُ نُورٍ تَرْدَعُ الْأَبْصَارَ عَنْ بُلُوغِهَا: پشت آن آواز مضطرب و نگران کننده که گوش‌ها از آن کر می‌گردد، درخشندگی‌های نور و روشنایی است که دیده‌های آن‌ها طاققت دیدار آن را ندارند» (همان: ۲۴۸ و ۲۵۲).
کلمه «الأبصار» در عبارت فوق، مفعول به است، اما مترجم نقش دستوری این کلمه را به فاعل تغییر داده است.

نمونه‌های دیگری که در آن‌ها جابه‌جایی صورت گرفته است:

— «كَذَّبَ الْعَادِلُونَ بِكَ إِذْ شَبَّهُوكَ بِأَصْنَامِهِمْ: دروغ گفتند آنان که تو را برابر نمودند، زمانی که تو را به بت‌هایشان تشبیه کرده، به سبب اوهام بیهوده خود حضرتت را مانند آفریده‌شدگان جلوه دادند» (همان: ۲۳۶ و ۲۳۹) (تبدیل اسم فاعل به فعل ماضی).

— «لَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَضَحَكَتْ عَنْهُ أصدافُ الْبِحَارِ: اگر ببخشد آنچه را که معدن‌های کوه‌ها نفس‌زنان ظاهر می‌سازند و آنچه را که صدف‌های دریاها خنده‌کنان آشکار می‌نمایند» (همان: ۲۳۱ و ۲۳۳) (تبدیل فعل به قید حالت).

— «فَكَلِّ عِلْمَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ: علم و دانستن آن را به خداوند سبحان واگذار» (همان: ۲۳۶ و ۲۳۴) (تبدیل مفعول مطلق به صفت).

— «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنَعُ وَالْجُمُودُ: سپاس خدایی را سزاست که منع عطا و نبخشیدن، مال و مکنشش را نمی‌افزاید» (همان: ۲۳۲ و ۲۳۰) (تبدیل حرف جر «ل» به اسم).

— «لَا أَنْفَدَ مَا عِنْدَهُ: نعمت‌هایش را تمام نمی‌گرداند» (همان: ۲۳۳ و ۲۳۱) (تبدیل موصول و صله به اسم).

— «وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَكَيْدٌ: زمان کودکی مرا در کنار خود پرورش داد» (همان: ۸۱۱ و ۸۱۳) (تبدیل جمله حالیه به ترکیب اضافی).

نمونه‌هایی که در این بخش ذکر شد و نیز مثال‌های مشابه دیگری که در ترجمه فیض الإسلام مشاهده می‌شود، نشان می‌دهد که تغییرات اجباری در ترجمه وی، حضور درخور توجهی دارد. البته این تغییرات معمولاً به علت تفاوت‌های زبان مبدأ و مقصد بر مترجمان تحمیل می‌شود و اجتناب‌ناپذیر است. اما وی تغییرات اختیاری را نیز در ترجمه

خود مورد توجه قرار داده است و در مجموع سعی کرده تا حد امکان متنی ارائه دهد که از نظر معنایی، سبکی و ارتباطی فاصله زیادی با متن اصلی نداشته باشد.

۴-۵. تلفیق یا تغییر دیدگاه (Modulation)

وینی و داربلنه اصطلاح «تلفیق» را برای تعریف تنوع از طریق تغییر دیدگاه مطرح کرده اند (ر.ک؛ نیومارک، ۲۰۰۶ م.: ۱۳۹)؛ یعنی:

«تلفیق به مترجم کمک می کند، معنی و دیدگاه نویسنده متن مبدأ را تغییر داده، به زبانی گویاتر بیان کند، به شرط آنکه ایده اصلی انتقال یابد. معمولاً از تکنیک تلفیق در هر زبانی استفاده می شود و ممکن است جمله یا عبارتی به وسیله افراد مختلف به اشکال متفاوتی بیان شود، ولی همگی یک مفهوم را برسانند» (اسماعیلی طاهری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵).

اقسام تلفیق عبارتند از: ترجمه مفهوم انتزاعی به عینی و برعکس، ترجمه مفهوم خاص به عام و برعکس، ترجمه کل به جزء و برعکس، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان وسیله به جای نتیجه، وارونه سازی عبارت، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت، و کاستی و فزونی در ترجمه (ر.ک؛ مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۰). این تکنیک نیز در ترجمه فیض الإسلام پررنگ تر است و نمود برجسته ای دارد.

- «كَأَنَّهُ لَمْ يَسْمَعْ تَبْرَأَ التَّابِعِينَ مِنَ الْمُتَّبِعِينَ»: گویا نشنیده است بیزاری جستن بت پرستان را از بت‌هایی که می پرستیدند» (فیض الإسلام، ۱۳۷۷: ۲۳۵ و ۲۳۹) (به کار بردن جزء به جای کل).

کلمات «التابعین» و «المتبوعین» مفاهیمی کلی هستند و هر نوع اطاعتی را شامل می شوند، اما مترجم با گزینش مفهوم جزئی «بت» و «بت پرستان»، دایره مصداق این کلمات را محدود کرده است.

— «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ وَالْتَعْدَادِ الْكَثِيرِ إِنْ تُؤَمَّلَ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ وَإِنْ تُرَجَّ فَكَرَمٌ مَرَجُوءٌ: بارخدایا، تویی سزاوار وصف نیکو و لایق شمارش نعمت‌های بی پایان، اگر به تو

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی زاده و سپیده باقری | ۴۳

آرزومندیم، تو بهتر و برتری از آنکه آرزو می‌کنیم و اگر به تو امیدواریم، تو گرامی‌تر و بزرگتری از آنکه امید داریم» (همان: ۲۶۹-۲۷۰) (به کار بردن معلوم به جای مجهول).
«تُوْمَلَّ» و «تُرَجَّ» هر دو فعل مجهول هستند، اما مترجم با تبدیل کردن آن‌ها به فعل معلوم و آنگاه تغییر دوم شخص مفرد به سوم شخص جمع، از مؤلفه تغییر دیدگاه استفاده کرده است.
— «ضَمِنَ آرزاقَهُمْ: ضامن و متکفل روزی آنان است» (همان: ۲۳۰ و ۲۳۲) (تبدیل جمع به مفرد).

— «وَحَاوَلَ الْفِكْرَ الْمَبْرَأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ فِي عَمِيقَاتِ غُيُوبِ مَلَكُوتِهِ: و اگر فکر و اندیشه‌ای که آلوده به وسوسه‌های شیطانی نگشته، بخواهد بزرگی پادشاهی‌اش را در منتهی درجه عوالم غیب و نادیدنی‌ها به دست آورد» (همان: ۲۳۴ و ۲۳۸) (تبدیل جمله مثبت به منفی).

کاستی و فزونی هم از اقسام تلفیق به شمار می‌رود که در زیر به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

— «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ: من آدم را از گل خلق خواهم نمود. پس وقتی که او را بیافریدم و جان دادمش، بر او درافتاده او را سجده کنید» (همان: ۷۷۶ و ۷۸۸).

همان طور که مشاهده می‌شود، در عبارت فوق، ترکیب «مِنْ رُوحِي» از ترجمه حذف شده است. در نمونه زیر نیز مضاف‌إلیه که ضمیر مجرور «ه» است، ترجمه نشده است:

— «ثُمَّ اخْتَبَرَ بِذَلِكَ مَلَائِكَتَهُ الْمُقَرَّبِينَ: پس به سبب اختصاص این دو صفت به خود، فرشتگان را که مقرب در گاه او بودند، آزمایش نمود» (همان: ۷۷۶-۷۷۷).

— «إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَوَاحِدٌ: حکم و فرمان خدا در اهل آسمان و اهل زمین یکی است» (همان: ۷۸۰-۷۸۱).

در این جمله، تأکید امام علی^(ع) بر برابری و عدالت در احکام الهی است، تا هیچ گونه شک و شبهه‌ای باقی نماند. این تأکید با استفاده از حرف «إِنَّ» و «لَامٍ مَزْحَلِقَهُ» صورت

گرفته است که با حذف آن‌ها تأکیدی که در کلام امام است، در ترجمه انعکاس داده نشده است.

همان گونه که از مثال‌های فوق مشخص است، فیض‌الاسلام در فرایند ترجمه، انتقال ایده و پیام اصلی متن را در اولویت قرار داده، در این زمینه موفق عمل کرده است. او با ایجاد تغییراتی در قالب‌های بیانی، متن ترجمه را واضح‌تر بازگو کرده است. لازم به ذکر است که استفاده از این تکنیک بیشتر به گرایش مترجم به متن مبدأ یا مقصد بستگی دارد. فیض‌الاسلام نیز به دلیل توجه به بومی‌سازی در ترجمه، بیشترین استفاده را از این راهبرد برده است.

۶.۴. معادل‌یابی (Equivalence)

در این زمینه گفته شده است:

«در روش معادل‌یابی، باید هوشمندانه عمل کرد و برای آن دسته از عبارتهایی که در زبان مبدأ به صورت تحت‌اللفظی یا به روش‌های دیگر قابل ترجمه و مفهوم نیستند، معادل‌هایی در زبان مقصد جست که در ظاهر ممکن است، نه از لحاظ صوری و نه از لحاظ معنایی وجه مشترکی با آن عبارت‌ها نداشته باشند، ولی مفهومی که از آن‌ها در هر دو زبان استفاده می‌شود، برحسب موقعیت در بافت کلام تقریباً یکسان و مشابه است» (کمالی، ۱۳۹۲: ۷۵).

روش معادل‌یابی می‌تواند برای ترجمه ضرب‌المثل‌ها و واژه‌های فرهنگی مورد استفاده قرار بگیرد. در این روش، «مترجم در واقع، متن جدید و کم‌وبیش مشابهی را در زبانی دیگر خلق می‌کند» (هولمز، ۱۳۹۰: ۲۳). به اعتقاد نایدا، ترجمه زمانی موفقیت‌آمیز است که همان واکنش زبان مقصد را به دنبال داشته باشد (Munday, 2001: 42).

یکی از ویژگی‌های بارز ترجمه فیض‌الاسلام که در سراسر نهج‌البلاغه دیده می‌شود، رعایت اصل سره‌نویسی و دقت و نکته‌سنجی وی در انتخاب معادل‌های مناسب فارسی است. فیض‌الاسلام در برگردان کلمات و عبارت‌ها از به کارگیری ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه‌به‌کلمه خودداری کرده است و سعی نموده به جای استفاده از واژگان دخیل، از

معادل‌های فارسی و غیرعربی مناسب بهره بگیرد، تا فهم متن آسان‌تر شود و خواننده دچار سردرگمی نشود. از جمله این معادل‌گزینی‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

«وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَأَنْبِيَّائِهِ حَيْثُ بَعَثَهُمْ أَنْ يَفْتَحَ لَهُمْ كُنُوزَ الذُّهَبِ وَأَعَادِنَ الْعَقِيَانِ وَمَعَارِسَ الْجِنَانِ وَأَنْ يَحْشُرَ مَعَهُمْ طُيُورَ السَّمَاءِ وَوُحُوشَ الْأَرْضِ لَفَعَلَ: اگر خداوند سبحان می‌خواست، برای پیغمبرش آنگاه که آنان را برانگیخت، گنج‌های زر و کان‌های طلای ناب و باغ‌هایی که همه گونه درخت در آن می‌کارند، قرار دهد و مرغ‌های آسمان و جانوران زمین را با ایشان همراه سازد، به جا می‌آورد» (فیض الإسلام، ۱۳۷۷: ۷۹۱ و ۷۹۳).

— «فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَاتِهِ: این تکبر و گردنکشی و خودپسندی در مسلمان، از افکنده‌های شیطان و خودخواهی‌ها و تباه کردن‌ها و وسوسه‌های اوست» (همان: ۷۸۲ و ۷۸۴).

— «وَالزَّيْمَةُ إِتْمَامُ الْقَاتِلِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: و گناه گُشندگان را تا روز رستاخیز همراه او گردانید» (همان: ۷۸۳ و ۷۸۵).

نمونه‌هایی که ذکر شد، اگرچه در زبان فارسی کاربرد دارند و استعمال آن‌ها نزد فارسی‌زبانان رایج است، اما مترجم با استفاده از واژگانی مثل «کان»، «افکنده» و «گُشندگان» از به کارگیری کلمات دخیل خودداری کرده، معادل‌های متناسب و دقیقی را برگزیده است. — «أَنْتَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَمْ تَتَّهَ فِي الْعُقُولِ فَتَكُونُ فِي مَهَبٍ فِكْرَهَا مُكَيَّفًا: تویی خداوندی که نهایت و پایانی در عقل‌ها برای تو نیست، تا در منشاء اندیشه‌ها دارای کیفیت و چگونگی باشی» (همان: ۲۴۰).

واژه «مهب» در فرهنگ لغت، به معنای «محل وزش باد» می‌باشد، اما مترجم با انتخاب هوشمند کلمه «منشاء» در ازای این کلمه، ترجمه شایسته‌تری قبولی ارائه داده است.

— «يَمَمُوهُ عِنْدَ انْقِطَاعِ الْخَلْقِ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِرَغْبَتِهِمْ: رغبت و میل ایشان به سوی اوست، حتی زمانی که خلایق از او دست برداشته، به مخلوقات متوجه گردند» (همان: ۲۵۶).

در این نمونه نیز مترجم مفهوم کلمه «انقطاع» را با تعبیر دیگر و به صورت «دست برداشتن» منتقل کرده است.

معادل‌یابی نیازمند تسلط کافی مترجم بر فرهنگ و زبان مقصد است، تا بتواند از اطلاعات خود کمک گرفته، معنا و مفهوم متن اصلی را به‌درستی انتقال دهد. می‌توان گفت فیض‌الإسلام در فرایند ترجمه نهج‌البلاغه، در معادل‌یابی هنرمندانه عمل کرده، دقیق‌ترین معادل‌ها را برگزیده‌است. او با انتخاب معادل‌های مناسب فارسی تا حد زیادی از وارد کردن واژگان دخیل خودداری کرده‌است که از ویژگی‌های مثبت ترجمه وی می‌باشد.

۴-۷. اقتباس (Adaptation)

از این نوع روش، به عنوان «جایگزینی فرهنگی» یاد می‌شود که به موجب آن، یک مورد یا عبارت خاص فرهنگی، یا یک اصطلاح در زبان مقصد جایگزین می‌شود که معنای گزاره‌ای یکسانی ندارد، اما تقریباً تأثیر مشابهی بر خوانندگان زبان مقصد بر جای می‌گذارد (Baker, 1992: 31). همچنین، «در این شیوه، پیامی از طریق موقعیت مشابه انتقال می‌یابد و برای ترجمه اصطلاحات یا نهادهای فرهنگی نافع است» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۶). بنابراین، استفاده از این روش می‌تواند راهکار مناسبی برای انتقال مفاهیم فرهنگی زبان مبدأ باشد. این مؤلفه در ترجمه فیض‌الإسلام نمود کمتری دارد.

– «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا لِنَعْمِهِ عَلَيْكُمْ أُضْدَادًا: پس از خدا بترسید و برای نعمت‌های او بر شما ناسپاسگزار و از جهت احسان او بر شما رشک‌بر نباشید» (فیض‌الإسلام، ۱۳۷۷: ۷۸۶ و ۷۸۸).

یکی از نمونه‌هایی که می‌توان برای این تکنیک ذکر کرد، ترجمه واژه «أضداد» است. در جمله بالا، فیض‌الإسلام واژه «ناسپاسگزار» را جایگزین واژه «أضداد» کرده‌است، اما این معادل، معنای دقیق آن نیست. اگر به فرهنگ لغت مراجعه کنیم، مشاهده می‌کنیم که کلماتی مثل دشمن، متناقض و مفاهیمی از این دست، معادل دقیق أضداد در زبان فارسی هستند. با توجه به اینکه در زبان فارسی برای تعبیر قدرشناسی نسبت به نعمت‌های الهی از کلمه ناسپاسی استفاده می‌شود. لذا مترجم ترجیح داده‌است به جای به کار بردن معنای

اصلی و اولیهٔ اُضداد، از مفهومی استفاده کند که استعمال آن در زبان مقصد مرسوم است و با بافت فرهنگی آن مطابقت دارد.

— «لَوْ أَرَادَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَضَعَ بَيْتَهُ الْحَرَامَ وَمَشَاعِرَهُ الْعِظَامَ بَيْنَ جَنَّاتٍ وَأَنْهَارٍ وَسَهْلٍ وَقَرَارِ جَمِّ الْأَشْجَارِ دَانِي الثَّمَارِ... لَكَانَ قَدْ صَغَرَ قَدْرَ الْجَزَاءِ عَلَيَّ حَسَبِ ضَعْفِ الْبَلَاءِ: أَكْرَ خَدَاوَنَدِ سَبْحَانَ مِي خَوَاسْتِ، خانۀ محترم و عبادتگاه‌های خویش را قرار دهد بین باغ‌ها و جوی‌ها و زمین‌های نرم و هموار، با درخت‌های بسیار و با میوه‌های در دسترس... مقدار پاداش را به تناسب کمی آزمایش اندک می‌گردانید» (همان: ۷۹۵ و ۷۹۷).

فیض الإسلام در ترجمهٔ کلمهٔ «دانی» نیز از مؤلفهٔ «اقتباس» استفاده کرده‌است. کلمهٔ «دانی» در معنای اولیه و معجمی به معنای «پایین» است، اما مترجم در ترجمهٔ این واژه از معادل «در دسترس» که معادل نزدیک این کلمه محسوب می‌شود، استفاده کرده‌است.

— «وَنَادَاهَا بَعْدَ إِذْ هِيَ دُخَانٌ فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا: وَ چُونِ آسْمَانِ دُودٍ وَ بخارِ بُوَدِ، فرمان داد تا قطعات آن که با هم فاصله بسیار داشتند، به هم پیوسته و گرد آمدند» (همان: ۲۴۲-۲۴۳).

معنای لغوی «ناداها»، «او را صدا زد» است، اما مترجم به منظور نشان دادن قدرت و ارادهٔ خداوند، از واژهٔ فرمان دادن استفاده کرده‌است.

— «فَالْتَحَمَتْ عُرَى أَشْرَاجِهَا، وَفَتَقَ بَعْدَ الْإِرْتِنَاقِ صَوَامِتَ أَبْوَابِهَا: درهای بسته‌شدهٔ آن را بعد از جمع شدن، گشود» (همان: ۲۴).

همچنین، در ادامهٔ نمونهٔ قبلی، دو کلمهٔ «فتق» و «صوامت» را می‌بینیم که مترجم از ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن‌ها خودداری کرده، از تکنیک اقتباس بهره گرفته‌است. «فتق» به معنای شکافتن و «صوامت» نیز به معنای «ساکت» است، اما به دلیل هم‌نشینی و مناسبت با واژهٔ «أبواب»، به صورت «گشود» و «بسته‌شده» ترجمه شده‌اند.

— «قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَاحْكُم تَقْدِيرَهُ وَدَبَّرَهُ فَالْطَفُّ تَدْبِيرُهُ وَوَجَّهَهُ لَوَجْهَتِهِ فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنَزَلَتِهِ: خداوند متعال بقا و هستی آنچه آفریده، تعیین نموده، و آن را محکم و استوار گردانیده.

پس از روی لطف، آن را منظم ساخته، و هریک را اختصاص داده به آنچه که برای آن خلق شده» (همان: ۲۴۱).

در عبارت فوق، اگر بخواهیم فعل متعدی «وَجَّهَهُ» را در معنای اصلی آن به زبان مقصد منتقل کنیم، باید اینگونه ترجمه کنیم: «آن را به سوی... روانه کرد». اما مترجم با گزینش فعل «اختصاص دادن»، سعی کرده تأثیر مشابهی بر خوانندگان بر جای بگذارد. ضمن اینکه در رابطه با کلمه «وَجَّهَهُ» نیز به شفاف‌سازی پرداخته، معنای آن را بسط داده است. باید به این نکته اشاره کرد که تکنیک اقتباس از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مقوله‌ها در عرصه ترجمه است؛ چراکه همسانی میان متن مبدأ و متن مقصد برقرار نیست و تقریباً غیرممکن است. ترجمه تحت‌اللفظی نیز همواره حق مطلب را به خوبی ادا نمی‌کند. به همین دلیل، در برخورد با واژگانی که مختص یک فرهنگ و زبان هستند، با به‌کارگیری تکنیک اقتباس می‌توان معادل‌هایی را برگزید که خلاء اطلاعاتی میان متن و مخاطب را پر می‌کند. فیض‌الاسلام نیز چنین عمل کرده است و برای آن دسته از واژگانی که ترجمه تحت‌اللفظی آن‌ها موجب گنگی و نامفهوم شدن ترجمه می‌شود، معادل‌هایی را برگزیده است که برای خواننده فارسی‌زبان مانوس باشد و ابهامی برای مخاطبان باقی نماند.

۵. نتیجه

در این مقاله، بخشی از ترجمه فیض‌الاسلام از نهج‌البلاغه، یعنی خطبه اشباح و خطبه قاصعه بر اساس شاخص‌های الگوی پیشنهادی وینی و داربلنه نقد و بررسی، و نتایج زیر حاصل شد:

۱- می‌توان گفت الگوی نقد ترجمه وینی و داربلنه قابلیت کاربست بر ترجمه فیض‌الاسلام از نهج‌البلاغه را دارد؛ چراکه مترجم در فرایند ترجمه از هر دوش شیوه ترجمه مستقیم و غیرمستقیم بهره برده است. اما بیشتر به شیوه غیرمستقیم اهتمام ورزیده است و از تکنیک‌های مربوط به آن استفاده نموده است. در مبحث قرض‌گیری، باید گفت مترجم در

به کارگیری این مؤلفه افراط نکرده است و تنها برخی از اصطلاحات عبادی و دینی را که در زبان فارسی معادل مناسبی برای آن وجود ندارد، از زبان عربی وام گرفته است.

۲- از آنجا که زبان عربی و فارسی از یک خانواده زبانی محسوب می شوند، اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند. همچنین، با در نظر داشتن رویکرد لفظمدار فیض الإسلام در ترجمه نهج البلاغه، می توان گفت در فرایند ترجمه تغییرات عمده ای در ساختار زبان مبدأ ایجاد نشده است و تنها در مواقعی که ویژگی های دستوری زبان مقصد، مستلزم تغییرات جزئی و سطحی است، این تغییرات از سوی مترجم اعمال شده است.

۳- گزینش برداری اگرچه در ترجمه برخی اصطلاحات می تواند جایگزین مناسبی برای قرض گیری باشد، اما در ترجمه فیض الإسلام به صورت اندک به کار برده شده است.

۴- تغییر صورت که عبارت است از ایجاد تغییر در ساختار زبان، بیشترین فراوانی را دارد. با توجه به اینکه هر زبانی دارای ساختار و قواعد خاص خود است، در برگردان یک متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، این قواعد درهم می ریزد و شالوده زبان دگرگون می شود. در واقع، مترجم در حین ترجمه، ناگزیر دست به تغییراتی در ساختار زبان مقصد می زند و این تغییرات، ضروری و اجتناب ناپذیر هستند. ترجمه فیض الإسلام پر است از تغییرات دستوری که همگی در راستای خوانایی بیشتر متن صورت گرفته اند. البته مترجم در کنار تغییرات اجباری، تغییرات اختیاری را نیز در ترجمه اعمال کرده است. این مؤلفه در اشکال مختلف، از جمله تبدیل اسم فاعل به فعل، تبدیل فعل به قید، تبدیل مفعول مطلق به قید یا صفت و... نمود یافته است.

۵- تکنیک تلفیق یا تغییر بیان نیز فراوانی در خورد توجهی دارد. بیان معلوم به جای مجهول، بیان جزء به جای کُل و بالعکس، کاستی و فزونی در ترجمه و تبدیل مفرد به جمع، از جمله اقسام تلفیق است که برای درک بهتر متن، از سوی مترجم به کار گرفته شده است.

۶- فیض الإسلام در قسمت معادل یابی تلاش فراوان کرده است و اصل سره نویسی را مد نظر قرار داده است. او از به کار بردن کلمات دخیل عربی خودداری کرده، سعی نموده واژگان کهن و اصیل فارسی را در ترجمه اش به کار بگیرد. به این ترتیب، ترجمه، جنبه فارسی تری

را به خود می‌گیرد و این مسئله منجر به درک بهتر متن از سوی مخاطب فارسی‌زبان خواهد شد.

۷- اقتباس هفتمین مؤلفه نظریه وینی و داربلنه است و به این معناست که برای ترجمه واژگان فرهنگی که به زبان مبدأ اختصاص دارند، معادل مشابهی را در زبان مقصد جایگزین کرد. این تکنیک نسبت به سایر مؤلفه‌ها، کاربرد اندکی در ترجمه فیض‌الاسلام دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahin Hajizadeh
Sepideh Bagheri

منابع

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمدبن علی. (۱۳۹۸ ق.). *التوحید للصدوق*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اسماعیلی طاهری، احسان و دیگران. (۱۳۹۷). «واکاوی ترجمه گرامرودی از نامه امام علی (ع) به مالک اشتر بر پایه راهکارهای هفت گانه وینه و داربلنه». *مطالعات ترجمه قرآن و حدیث*. س ۵. ش ۹. صص ۱-۲۳.
- افضلی، علی و لیلا اسداللهی. (۱۳۹۸). «کاربست نظریه گارسس در نقد ترجمه عربی (مطالعه موردی: تعریب صالح الجعفری از رباعیات خیام)». *کلیه اللغات*. ش ۴۰. صص ۲۵۹-۲۳۷.
- پیتر، نیومارک. (۲۰۰۶ م.). *الجامع فی الترجمة*. ترجمه حسن غزاله. بیروت: مکتبه هلال.
- حیدری، حمیدرضا. (۱۳۹۸). «تغییر بیان و فاخرگویی در ترجمه از فارسی به عربی بر اساس نظریه وینه و داربلنه». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. س ۹. ش ۲۰. صص ۱۹۷-۲۱۶.
- خزاعی فر، علی. (۱۳۸۸). *ترجمه متون ادبی*. چ ۷. تهران: سمت.

بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری...؛ مهین حاجی‌زاده و سپیده باقری | ۵۱

رشیدی، ناصر و فرزانه، شهین. (۱۳۸۹). «ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گلد/ اثر مارک تواین بر اساس الگوی گارسس». زبان پژوهی. س ۲. ش ۳. صص ۱۰۵-۵۷.

فیض الإسلام، سید علی‌نقی. (۱۳۷۷). ترجمه و شرح نهج البلاغه. ج ۳. تهران: انتشارات فقیه. کمالی، محمدجواد. (۱۳۹۲). اصول فن ترجمه (فرانسه به فارسی). تهران: سمت. ماندی، جرمی. (۱۳۹۲). معرفی مطالعات ترجمه: نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه علی بهرامی و زینب تاجیک. تهران: رهنما. مختاری اردکانی، محمدعلی. (۱۳۸۶). هفده گفتار در اصول، روش و نقد ترجمه. ج ۱. تهران: رهنما.

منافی اناری، سالار. (۱۳۹۰). «نقد ادبی و ترجمه ادبی». مطالعات ترجمه. س ۹. ش ۳۶. نیازی، شهریار و قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۷). الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

هولمز، جیمز و لارنس، ونوتی. (۱۳۹۰). بازناندیشی ترجمه. ترجمه مزدک بلوری و کاوه بلوری. چ ۱. تهران: قطره.

Baker, M. (1992). *In Other Words - A Course Book in Translation*. London: Routledge.

Fromkin, V & Rodman, R. (1998). *An Introduction to Language*. 6th Ed. USA: Harcourt Brace College Publishers.

Larson, M. L. (1984). *Meaning Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. Lanham, MD: University Press of America.

Munday, J. (2001). *Introducing Translation Studies- Theories and Applications*. New York: Routledge.

Vinay, J. P., & Darbelnet, J. (1958/1995). *Comparative Stylistics of French and English: A Methodology for Translation*. J. C. Sager, and M. J. Hamel (ed. & trans.), Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.

Yule, G. (1996). *The Study of Language*. 2nd Ed. New York: Cambridge University Press.

Bibliography

Afzali, Ali & Leila Asadollahi. (2018). "The Application of Garces' Theory in the Criticism of Arabic Translation (Case Study: Saleh al-Jafari's Translation of Khayyam's Rubaiyat)". *Kolliat al-Loghat*. No. 40. Pp. 237-259. [In Persian].

Baker, M. (1992). *In Other Words – A Course Book in Translation*. London:

- Routledge. [In English].
- Faiz al-Islam, Seyyed Ali Naghi. (1377). *Translation and Description of Nahj al-Balagha*. 3th. Tehran: Faghih Publications. [In Persian].
- Fromkin, V & Rodman, R. (1998). *An Introduction to Language*. – 6th Edition. USA: Harcourt Brace College Publishers. [In English].
- Heydari, Hamidreza. (2018). "Change of Expression and Boasting in Translation from Persian to Arabic based on the Theory of Vinay and Darbelneht". *Translation Studies in Arabic Language and Literature*. Vol. 9. No. 20. Pp. 216-197. [In Persian].
- Holmes, James & Venotti Lawrence. (1390). *Rethinking Translation*. Translated by Mazdak Bolouri and Kaveh Bolouri. 1th. Tehran: Ghatre. [In Persian].
- Ibn Baboyeh Qomi (Sadooq), Muhammad bin Ali. (1398 AD). *Al-Tawheed Lel-Sadooq*. Qom: Publications of the Faculty of Education of Qom. [In Persian].
- Ismaili Tahri, Ehsan & etc. (2017). "Analysis of Garmaroodi's Translation of the Letter of Imam Ali (a.s.) to Malik Ashtar based on the Seven Methods of Vinay and Darbelnet". *Studies on Translation of Quran and Hadith*. Vol. 5. No. 9. Pp. 1-23. [In Persian].
- Kamali, Mohammad Javad. (2012). *Principles of Translation (French to Persian)*. Tehran: Side. [In Persian].
- Khazaifar, Ali. (1388). *Translation of Literary Texts*. 7th. Tehran: Samt. [In Persian].
- Larson, M. L. (1984). *Meaning Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. Lanham, MD: University Press of America. [In English].
- Manafi Anari, Salar. (1390). "Literary Criticism and Literary Translation". *Translation Studies*. Vol. 9. No. 36. [In Persian].
- Mandy, Jeremy. (2012). *Introduction to Translation Studies: Theories and Applications*. Translated by Ali Bahrami and Zainab Tajik. Peter, Newmark. (2006). *Al-Jame fi Tarjomeh*. Translated by Hassan Ghazaleh. Beirut: Hilal School. [In Arabic].
- Mokhtari Ardakani, Mohammad Ali. (1386). *Seventeen Discourses on the Principles, Method and Criticism of Translation*. 1th. Tehran: Rahnama. [In Persian].
- Munday, J. (2001). *Introducing Translation Studies – Theories and Applications*. New York: Routledge. [In English].
- Niazi, Shahriar & Zainab Ghasemi Asal. (2017). *Translation Evaluation Models (based on Arabic Language)*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian].

- Rashidi, Nasser and Farzaneh, Shaheen. (1389). "Evaluation and Comparison of Persian Translations of the English Novel *The Prince and the Beggar* by Mark Twain based on the Model of Garces". *Linguistics*. Vol. 2. No. 3. Pp. 105-57. [In Persian].
- Vinay, J. P., & Darbelnet, J. (1958/1995). *Comparative stylistics of French and English: A methodology for translation*. J. C. Sager, and M. J. Hamel (ed. & trans.), Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.. [In English].
- Yule, G. (1996). *The Study of Language*. 2nd edition. New York: Cambridge University Press. [In English].

استناد به این مقاله: حاجی زاده، مهین و باقری، سپیده. (۱۴۰۱). بررسی ترجمه فیض الإسلام از نهج البلاغه بر اساس الگوی نظری وینی و داربلنه؛ مطالعه موردی خطبه اشباح و قاصعه، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۳ (۴۵)، ۲۵-۵۳.

DOI: 10.22054/ajsm.2023.64449.1763



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.